

تحلیل متون نظم و نثر فارسی، عرفان و تصوف، تاریخ زبان، زیان‌شناسی، دستور، ترجمه، گسترش زبان فارسی در کشورهای دیگر، عروض و قافیه، نقد و انواع ادبی، تصحیح نسخه‌های خطی، داستان فارسی، ادبیات معاصر، نقد و معرفی کتاب و اطلاع‌رسانی.

عنوان مقاله: اولین شاعر پارسیگوی به روایت تاریخ سیستان

نویسنده: دکتر محمد علوی مقدم

مآخذ: مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، س پنجم، ش دوم، (پاییز و

زمستان ۷۸)، ص ۷ تا ۱۲

در اینکه نخستین شعر پارسی را که سروده است، همیشه اختلاف نظر وجود داشته است، تذکره نویسان هر یک بنا به شواهد و قرائنی که از دید خودشان پذیرفته بوده در این باب اظهار نظر کرده‌اند. بعضی بهرام گور، برخی ابوالعباس مروزی، عده‌ای ابوحنیفه سغدی و گروهی حنظله بادغیسی را نخستین شاعر پارسیگوی دانسته‌اند. در این مقاله با ذکر دلایلی چند درمورد هر اظهار نظر، نادرستی آن عقیده به ثبوت رسیده و به نوشته مؤلف تاریخ سیستان استناد شده است که با صراحت می‌نویسد: نخستین شعر پارسی اندر عجم او (یعنی محمد بن وصیف سیستانی) گفت.

عنوان مقاله: عبرت و حکمت در شاهنامه فردوسی طوسی

نویسنده: دکتر سید حسین جعفر حلیم

مآخذ: فصلنامه دانش، ش ۵۵ - ۵۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۷)، ص ۱۲۲ تا ۱۲۹

یکی از موضوعاتی که در شاهنامه فردوسی به صورت پراکنده یافت می‌شود و باید توجه بیشتری از طرف دانشمندان و محققان به آن بشود، پند و اندرز یا مطالب عبرت‌انگیز و حکمت‌آمیز است. بنابر نوشته دکتر اسلامی ندوشن از نظر فردوسی ارزش بزرگ شاهنامه در جنبه عبرت‌انگیز و هوشیارکننده آن است.

فردوسی در شعر خود، کلمات عبرت و حکمت را یکجا آورده است. او در بیان مضامین و مطالب عبرت‌آمیز به معانی و مفاهیم قرآنی نیز توجه ویژه داشته است؛ حتی موقع کشته شدن هر سردار، فردوسی این روش را به کار برده است؛ مثلاً بعد از کشته شدن سرداری فرصتی می‌یابد که در شعرهای خود بی‌اعتباری جهان را بهتر نمایان سازد و زبان به پند و اندرز گشاید.

علاوه بر مضامین عبرت و بیان مطالب و براهین برفانی بودن این جهان، استاد فردوسی توسی در ابیات شاهنامه، موقع آوردن مطالب اندرز و امثال و حکم، مسائل مختلف انسانی را مطرح کرده و تحت هر عنوان، شعرهای زیادی سروده است؛ از جمله در بی‌آزار بودن نسبت به مردم، تنبلی و نکوهش کاهلی و اغتنام فرصت.

عنوان مقاله: فراز و فرودهای شخصیت زن در شاهنامه

نویسنده: بهناز پیامی

مآخذ: کیهان فرهنگی، س. هفدهم، ش. ۱۶۵ (تیرماه ۱۳۷۹)، ص ۱۶ تا ۲۲

در حوادث مختلفی که در شاهنامه فردوسی می بینیم، حضور مثبت یا منفی زنان در این کتاب حماسی چشمگیر است. در خصوصیات که از نظر خلقی و تخلقی در این زنان دیده می شود و زیرکیها و خردورزیها و نیرنگهای لطیف و زنانه آنان نکات زیر مشاهده می شود:

زیبایی ظاهری از خصوصیات مشترک زنان شاهنامه است. همچنین «عشق نیز جایگاهی سزاوار دارد با انواع تجلیات و آثار و نتایج مترتب بر آنها». ملاکهای زیبایی در زنان نیک پی یا بد سرشت یکسان است.

آرایش کردن و زیور بستن از جمله ویژگیهای دیگر زنان در شاهنامه است که به صورت یک عادت همیشگی درآمده است. آرایش ظاهری به طبقه خاصی از زنان منحصر نمی شود و کنیزان نیز آراسته و زیور بسته هستند.

از دیگر خصوصیات زنان شاهنامه پایداری در عشق است و همین امر موجب دلگرمی پهلوانان حادثه ساز شاهنامه می شود. وقتی عشقی راستین ریشه بدواند از آن رویگردان نیستند.

از محسنات دیگر زنان شاهنامه، دانایی، هوشمندی و فراستهای زیرکانه زنانه است. زنان شاهنامه سیاستها و پنهانکاریهایی دارند که با آنها مردان دلخواه خود را به چنگ می آورند.

درگیرودار حوادث شاهنامه، گاه وجود یک زن می تواند مؤثرتر از حضور یک لشکر باشد. زیرکی و رازداری بعضی از زنان موجب فروکش کردن حوادثی بزرگ می شود و این ارتباطی به طبقه اجتماعی خاصی ندارد. با این ظرافتهای فکری و زیرکی، بعضی زنان، کشوری را از کشتار و آشوب و ویرانی رهایی می بخشند و عده ای دیگر با افکار پلید و اهریمنی خویش پهلووانانی پاک سرشت را به شمشیر مرگ می سپارند.

عنوان مقاله: تأثیر قرآن و فرهنگ اسلامی در زبان و ادب فارسی تا سده پنجم هجری

نویسنده: سید محمد حسینی

ماخذ: فصلنامه زبان و ادب س دوم، ش هفتم و هشتم (بهار و تابستان ۱۳۷۸)، ص ۱۹

تا ۳۴

درباره تأثیر قرآن و حدیث در زبان و ادب پارسی تا اواخر سده سوم هجری آگاهی مستندی نداریم. به کمک قراین موجود می توان حدس زد که این تأثیر در ادب این دوره چندان و در همه استانهای ایران آن روز یکسان نبوده است. عراق کنونی به دلیل نزدیکی به عربستان و اسکان بسیاری از اعراب در آن، زودتر از دیگر استانهای ایران از فرهنگ اسلامی اثر پذیرفت و زبان عربی جایگزین زبان فارسی شد: در دوره انتقال (قرن ۱ و ۲ هجری) از فرهنگ ایرانی به فرهنگ اسلامی، تأثیر زبان عربی بر بخشهای دیگر ایران مانند کردستان و خاوران چندان زیاد نبوده است.

انگیزه راه نیافتن زبان عربی به فارسی دشواری زبان عربی و نیرومندی زبان فارسی نسبت به زبان عربی و رفتار ناپسند امویان و عباسیان با ایرانیان بوده است.

در بخشهای دوردست شمالی ایران به علت سختی راه، اسلام دیرتر از جاهای دیگر راه یافت؛ در نتیجه زبان و ادب عربی نیز دیرتر و کمتر تأثیر گذاشت. در بخشهای دوردست خراسان با وجود گسترش اسلام در آنها زبان عربی چندان تأثیر نداشت. از اوایل قرن سوم، دانشمندانی در گسترش اسلام آثاری به عربی نگاشتند که دلیل نفوذ زبان عربی در فارسی نیست. در بخشهای جنوبی ایران نیز تأثیر فرهنگ اسلامی اندک بوده است. علاوه بر دلایل یاد شده، ترجمه و تفسیر احادیث و قرآن به فارسی با فتوای علمای ماوراء النهر نیز نشانه دیگری بر کمبود تأثیر زبان و ادب عربی در زبان و ادب فارسی در سده‌های نخستین هجری است. مقایسه نمونه‌های نثر و نظم پارسی قرن چهارم با نمونه‌های قرن پنجم، به خوبی تفاوت‌های بسیاری را میان نوشته‌های دو دوره سامانی و غزنوی نشان می‌دهد. نگاهی گذرا به نمونه نثر مقدمه شاهنامه ابومنصوری و سنجش آن با نمونه نثر بیهقی و... به روشنی نشان می‌دهد که در این فاصله زمانی حدود هفتاد سال، چه دگرگونی آشکاری در سبک نثر فارسی پدید آمده است.

عنوان مقاله: ارزش ادبی کیمیای سعادت

نویسنده: حمید فرزام

مآخذ: نامه فرهنگستان، سن چهارم، ش دوم (تابستان ۱۳۷۷)، تاریخ انتشار بهمن ۱۳۷۸.

ص ۷۰ تا ۸۲

کتاب کیمیای سعادت نوشته امام محمد غزالی که در دهه آخر قرن پنجم هجری در چهار عنوان و چهار رکن درباره اصول و مبانی دینی و اخلاقی و عرفانی به زبان

شیرین فارسی به رشته تحریر درآمده، علاوه بر اهمیت خاص علمی از جهات ادبی بویژه انسجام و سلاست جملات و عبارات و شیوایی و فصاحت الفاظ و کلمات و زیبایی و ظرافت ترکیبات و اصطلاحات از شاهکارهای نثر کهن فارسی است. وجه نظر نگارنده در این نوشتار، ضمن یادکرد ارزش ادبی کیمیای سعادت، بر شمردن بعضی از واژگان دیرینه و اصطلاحات تمثیلی دلنشینی است که در این کتاب به کار رفته است. از این رو پس از نقل چند ضرب‌المثل و اصطلاح از این کتاب که بعضی از آنها هنوز معمول است، به ترتیب حروف تهجی به اندکی از بسیار از این گونه لغات و ترکیبات کیمیای سعادت اشاره می‌شود.

عنوان مقاله: خیام پدیده‌ای شگفت

نویسنده: کامل احمدنژاد

مآخذ: ماهنامه ادبیات و فلسفه، ش ۳۱ (اردیبهشت ۱۳۷۹)، ص ۸ تا ۱۲

این مقاله بحثی کوتاه درباره اشعار و اندیشه خیام است. از میان انبوهی از رباعیات که به خیام نسبت داده‌اند، حدود هفتاد رباعی به احتمال قوی از خود اوست. در رباعیات خیام شک و بدبینی و اغتمام فرصت و عشرت جوئی با طعنه به بی‌خردی و کج فهمی رؤسای عامه، ترکیب بدیعی به وجود آورده است. این شک و بدبینی در اندیشه فیلسوفان یونان و در ادبیات فارسی و عربی پیش از خیام نیز سابقه داشته است. خیام در اسرار تقدیر خوض می‌کند؛ برگزیده خط بطلان می‌کشد و به آینده امید ندارد و تنها دم گذرا را غنیمت می‌شمارد.

ارزش رباعیات خیام تنها در محتوای آن نیست؛ بلکه فصاحت و تصویرهای

زیبا و متناسب و آرایشهای دور از تکلف به این رباعیات، زیبایی خاصی بخشیده است.

نویسنده با ذکر ابیاتی از انوری، خاقانی و حافظ نشان داده است که اندیشه خیامی از عصر او تا زمان ما اندیشمندان و شاعران را تحت تأثیر قرار داده است. این تأثیر تنها به مرزهای جغرافیایی ایران محدود نیست. با ترجمه آزاد و منظوم ادوارد فیتز جرالد، چاپهای متعددی از رباعیات خیام به زبانهای مختلف انتشار یافت و در انگلیس و آمریکا، ادبیات عمر خیامی سبک مخصوصی از ادبیات و شعر شده است. در شعر معاصر عرب نیز تأثیر اندیشه خیامی را می توان جستجو کرد؛ به عنوان مثال شعر بسیار مشهور «ایلیا ابوماضی» با نام «لستُ ادزی» نمونه ای از آن است.

عنوان مقاله: واقعیات حیات خیام از میان افسانه‌ها و افکار او از خلال رباعیات

نویسنده: سید محمد دامادی

مآخذ: فصلنامه نامه پارسی، سن پنجم، ش اول، شماره پیاپی ۱۶، ص ۵ تا ۱۹

این مقاله پس از بحثی درباره تاریخ ولادت و شرح مختصری از زندگی و شخصیت علمی او به بیان برخی از تأثرات روحانی خیام از خلال رباعیات می پردازد:

الف) غفلت و نادانی آدمی و محدودیت قلمرو دانش و معرفت و کاستی و ناتمامی عرصه بینش بشر از دریافت حکمت حاکم بر آفرینش عالم و آدم و بهت شاعر در برابر راز خلقت و اسرار طبیعت، خیام را به تفکر واداشته است. از نظر او راز وجود حل ناشدنی است. زندگی در نظرش کوتاه و هیولای مرگ که از آن اکراه

دارد در مقابلش نمایان است.

خیام، فیلسوف و متفکر و ریاضیدان و عالم مادی است و نشانه‌ای از احساسات معنوی و عوالم وجدانی و روحانی که مایه تسکین خاطرش باشد و او را به سعادت ابدی برساند در اشعارش دیده نمی‌شود.

ب) از نظر خیام، وقایع و امور عالم انتزاعی است و آنچه در جهان رخ می‌دهد زاییده تقدیر الهی است و بشر را یارای تغییر و تبدیل آن نیست.

ج) جهان عرصه تبدیل صور «ماده» است و با این وصف، خیام از به خاک رفتن جوانان برنا و رعنا و پیران خردمند تأثر بسیار داشته و از رهگذر چنین احساسی عواطف انسانی خود را در قالب رباعیهای فلسفی ابراز داشته است.

د) بخشندگی و سابقه لطف و رحمت «خداوند» خیام را به حُسن عاقبت امیدوار ساخته است.

ه) تردید و یأس و نومیدی خیام از امکان دستیابی به حقیقت موجب شده است که توصیه کند در طلب مجهول که نوعی بیهوده کاری است، نباید بود.

و) به باور خیام در اندیشه گذشته و آینده نباید بود و باید به اغتنام فرصت و استفاده از عمر عزیز پرداخت.

ح) خیام با رباعیاتی از قبیل:

زاهد گوید که جنت و حور خوش است من می‌گویم که آب انگور خوش است
این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار کآو از دهل شنیدن از دور خوش است
معناً پیشرو و آموزگار حافظ است. خلاصه کلام اینکه باور داشت خیام و حافظ در

این زمینه‌ها با اعتقاد عامه متفاوت است. اینان از سویی به مصداق آیه قرآن «ولاتنس نصیبک من الدنیا» ما را به اغتنام فرصت و بهره‌یابی از عیش نقد تشویق می‌کنند و از سوی دیگر به موجب «الدنیا مزرعة الآخرة» دنیا را زیر بنای آخرت می‌دانند و بهشت آخرت را به طالبان آن وا می‌گذارند.

به هر حال شک خیام طغیانی است که فکر و عقل انسان بر خود می‌کند و او را به سوی نوعی عرفان نومیدانه و غم‌انگیز، که از مقوله تفکر صوفیانه هم نیست، سوق می‌دهد و همین مایه از حیرت و تردید و نه انکار است که خیام را نزد ارباب عرفان و اخلاق به الحاد منسوب می‌دارد؛ همان چیزی که در شعر حافظ هم هست اما طرز بیان حافظانه‌اش مانع از آن شده که در حق وی گمانی به اذهان راه یابد.

عنوان مقاله: گذری بر شعر قطران تبریزی

نویسنده: محمد غلامرضایی

مآخذ: مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، جلددهم، ش ۱ و ۲ (بهار ۱۳۷۸).

ص ۱ تا ۱۲

قطران تبریزی نخستین شاعر پارسیگوی آذربایجان است. وی در قرن پنجم می‌زیسته و فارسی را از طریق مطالعه دیوانهای شاعران خراسانی آموخته و در سخنرایی به شیوه عنصری و فرخی و منوچهری نظر داشته و رنگ محیط جغرافیایی آذربایجان در شعر وی ضعیف است.

قطران زبانی ساده و روشن دارد. واژه‌های کهنه را کم و بیش در شعرش به کار برده اما نه به فراوانی شاعران خراسانی. از نظر تعبیر و توصیف و تشبیه ابداعاتی

دارد اما گرایش به تکلفات ادبی - مانند انتخاب قافیه‌های دشوار و اصرار در استعمال بعضی صنایع بدیعی مانند ترصیع و جناس - در شعرش دیده می‌شود، قطران برعکس نظامی و خاقانی شاعر ترکیب ساز نیست. نشانه‌هایی از ناآشنایی وی با ساختار نحوی زبان فارسی خراسانی در شعرش می‌توان یافت. تشبیه و استعاره بر شعرش غالب است. از تشبیهات محسوس فراوان استفاده کرده است. بعضی از تشبیهات و استعارات او از زیبایی و تناسب کافی بهره ندارد.

وی شاعر قصیده سراسر است که در تحول قصیده سرایی فارسی بی تأثیر نبوده و گاه برخلاف معمول شاعران، تغزل را در وسط یا پایان قصیده آورده است. قطران شاعری است ثناگستر، اما مانند بعضی از شاعران درباری، دون همت نیست. قطعه تقاضا و تهدید در دیوانش دیده نمی‌شود. از نظر فکری، دیدی بیرونی و در ضمن، سطحی دارد. وی نتوانسته است بر مفاهیم عام دست بیابد به همین سبب تعداد اندکی از اشعار وی در فارسی ضرب المثل شده است.

عنوان مقاله: پیکرهای رنگی «هفت پیکر»

نویسنده: رحمان احمدی ملکی

مأخذ: فصلنامه ادبیات داستانی، سن هشتم، ش ۵۳ (تابستان ۱۳۷۸)، ص ۱۸ تا ۲۹.

نظامی یکی از شاعران رنگها یا نقاش چشم اندازهای عرصه کلام است که در بیشتر آثار خود بویژه در «هفت پیکر» توانایی خاصی در توصیف تغزلی و ترسیم و تجسیم عناصر طبیعت دارد.

توصیف معماری کاخهای خورنق و هفت پیکر، شرح تصویرهای هفت پیکر

نگاشته شده در نهانخانه دور افتاده یمن، تشریح موسیقی طبیعت در قسمت‌های مختلف متن، همه از شناختی در خور توجه در زمینه جلوه‌های هنری آفرینش، نشانی دارند.

یکی از خلاقیت‌های برجسته نظامی در «هفت پیکر»، قدرت تطبیق و تشبیه عناصر هستی به یکدیگر و مقایسه زیبایی‌های دو یا چند مقوله و کشف شباهت‌های بسیار ظریف اشیا نسبت به اشیای دیگر است.

منظومه «هفت پیکر» از نظر فکری نیز قابل ستایش است و در آن رفق و نکوهش ستم و بی‌راهی را مشاهده می‌کنیم. «هفت پیکر» پیام شادی و سبکروچی و گریز از بیش و کم و چند و چون حیات است.

ویژگی دیگر «هفت پیکر» تنوعی است که نظامی جانشین تکرار کرده است که این ویژگی را حتی در جزئیات تعابیر می‌توان دید؛ چه از لحاظ گونه‌های داستانی و سخنهای شخصیتی و چه از حیث اوصاف.

نظامی برای ابراز آمال و سرودن اشعارش، از اعتقادات و فرهنگ عامه و باورهای مردمی زبان مادری اش - ترکی آذری - یاری می‌گیرد، که در جای جای «هفت پیکر» به صورت ابیات و افسانه‌های قدیمی و ضرب‌المثل دیده می‌شود. همچنین از علوم نجوم و تمثیلهای برگرفته از اطلاعات ستاره‌شناسی در «هفت پیکر» بهره برده است.

حیوانات، طبیعت، درخت و هر برگ و رنگی، برای نظامی انبوهی از تمثیلهای و تشبیه‌ها، استعاره‌ها و ایماهای خاصی به همراه دارد. او از خالها و تیره روشنهای

«گور» خرامان و وحشی، آن گونه حرف می زند که گویی خود آنها را با دقت و عمد، نگاشته و آراسته است.

نظامی در این کتاب درک عمیق و آشنایی نزدیک خود را به همه عناصر هستی و زیباییهای پیرامونش و خلاقیت وافرش را در به تصویر کشیدن جلوه های مرموز هستی به نمایش می گذارد.

عنوان مقاله: پژوهشی درباره سال ولادت و وفات نظامی گنجوی

نویسنده: محمد ظفر خان

مآخذ: فصلنامه دانش، ش ۴۵-۵۵ (پاییز و زمستان ۱۳۷۷)، ص ۱۴۱ تا ۱۵۰

باید اذعان داشت که سال ولادت و وفات نظامی گنجوی در پرده کتمان مستور است و هرکس ظن و تخمین را به کار برده و سال تولد و ارتحالش را تعیین کرده است. دکتر ذبیح الله صفا درباره سال ولادت نظامی گنجوی می نویسد:

«تاریخ ولادت او معلوم نیست لیکن با دقت در بعضی از اشعار او می توان آن را پیش از سال ۵۳۰ دانست زیرا در مخزن الاسرار که بنابر آنچه خواهیم دید در سال ۵۷۰ سروده شد، جوان بود و گویا هنوز به چهل سالگی نرسیده بود. پس باید پیش از ۵۳۰ یا نزدیک به آن سال ولادت یافته باشد...»

دکتر صفا به جهت تثبیت گفته خود بعد از دو صفحه می نگارد:

مثنوی مخزن الاسرار در حدود ۵۷۰ هجری ساخته شده و این معنی از بیت

ذیل که خطابه حضرت ختمی مرتبت (ص) است استفاده می شود:

پانصد و هفتاد بس ایام خواب روز بلند است به مجلس شتاب

کمی تفکر و دقت نظر در این شعر، اشتباه دکتر صفا را آشکار می‌کند. از این بیت و ابیات قبل و بعد آن آشکارا دریافت می‌شود که نظامی وقتی مخزن الاسرار را منظوم می‌کرد پانصد و هفتاد سال از وفات پیامبر(ص) سپری شده بود. وفات ایشان به روز سیزده ربیع‌الاول سال یازده هـ.ق اتفاق افتاد، از این رو بدون ترس و تردید می‌توان گفت که در سال ۵۸۱ هـ.ق نظامی به نظم مخزن الاسرار پرداخته و در یک سال و اندی یعنی در سال ۵۸۲ هـ.ق آن را به پایان رسانده است. همچنین از ابیات دیگری در این مثنوی می‌توان دانست که نظامی وقتی مشغول به سرودن آن بوده عمرش به چهل سال نرسیده بود، لذا می‌توان حدس زد که او در نیمه دوم سال ۵۴۳ هـ.ق به دنیا آمده است.

در مورد سال وفات نظامی نیز اقوال گوناگونی وجود دارد ولی بیشتر محققان متفق هستند که او شصت و سه سال و شش ماه در این جهان به سر برد لذا غلط نباشد اگر بگوییم که در ۶۰۷ هجری قمری و دیعت حیات را سپرد.

عنوان مقاله: آیا «مختارنامه» از عطار است؟

نویسنده: سید علی میرافضلی

مأخذ: نشر دانش، سن هفدهم، ش اول (بهار ۱۳۷۹)، ص ۳۲ تا ۴۴

در این مقاله، نویسنده برخی از نظریات استاد عبدالحسین زرین کوب را که درباره انتساب مختارنامه به عطار اظهار تردید می‌کند ذکر کرده و به نقد و رد این نظریه پرداخته است.

۱ - دکتر زرین کوب، مقدمه مختارنامه را تماماً مجعول و محتویات و

مدعیات آن را با دیگر مسلمات احوال و آثار عطار متضاد دانسته است. از جمله دلایل زرین کوب این است که در مقدمه مختارنامه، نویسنده از الهی نامه که جزو آثار مسلم عطار است، نامی نبرده و در عوض خسرونامه را که در رد انتساب آن به عطار اتفاق نظر است، در شمار آثار او آورده است.

نویسنده مقاله پس از بحثی مفصل نشان داده است که از نظر شفیعی کدکنی، خسرونامه‌ای که عطار در مقدمه مختارنامه از آن نام می‌برد، همان الهی نامه است، نه خسرونامه منسوب به عطار.

۲- زرین کوب تدوین و تبویب رباعیات مختارنامه را با شرایط روحی و روحانی عطار در آخر عمر سازگار نمی‌داند. از نظر وی این کار، مناسب حال قوالان خانقاه‌هاست که از این طرز تبویب سود می‌برده‌اند.

از نظر نویسنده مقاله، ناسازگاری تبویب رباعیات با شرایط روحانی عطار بر هیچ اصل و فرض ثابت شده‌ای استوار نیست و انگهی این رباعیات محصول همان شرایط روحی عطار است و تدوین و تبویب رباعیات چه در زمان عطار و چه بعد از او، مرسوم و رایج بوده است. قوالان خانقاه نیز نه تنها از رباعیات عطار، بلکه از رباعیات دیگر شاعران هم بهره‌مند می‌شدند.

۳- زرین کوب معتقد است وقتی شیخ در غلبات احوال، دو اثر منظوم و بخشی از رباعیاتش را معدوم می‌کند، ممکن نیست در بین آنچه باقی می‌گذارد، رباعیهایی بگنجاند که شامل تعلیم سیرت لذت و کم و بیش از مقوله اقوالی باشد که خیام به سبب نظایر آن مورد لعن خود عطار و دیگر مشایخ صوفیه قرار می‌گیرد.

از نظر نویسنده مقاله، این اشعار - آن گونه که خود زرین کوب گفته است - علاوه بر مختارنامه در مصیبت نامه و قصاید عطار هم هست؛ ولی پرسش و حیرتی که عطار و دیگر شاعران متصوفه از آن دم می‌زنند، حیرتی عارفانه و بیان حالت سالک در یکی از هفت وادی سلوک است و با حیرت خیامانه که صبغه‌ای کمابیش فلسفی وانکار دارد، متفاوت است.

۴- نویسنده مقاله هفت نسخه قدیمی مختارنامه را با ذکر تاریخ کتابت آن برشمرده و معتقد است که با این مستندات می‌توان بر صحت صدور و انتساب هر متن ادبی اعتماد کرد؛ ولی زرین کوب وجود چند نسخه قدیمی را دلیل صحت انتساب آن به عطار نمی‌داند. از نظر نویسنده مقاله، نظریات زرین کوب استنباط شخصی اوست نه استدلال علمی.

نویسنده در ضمن مقاله، اشکالات دیگر زرین کوب را نیز مطرح کرده و به آنها پاسخ داده است. از نظر وی، سبک، لغات و اصطلاحات به کار رفته در مختارنامه با سایر آثار عطار هماهنگی دارد و این خود یکی از دلایل صحت انتساب مختارنامه به عطار است.

عنوان مقاله: سعدیا خوشتر از حدیث تو نیست

نویسنده: استاد جلال الدین همایی

مأخذ: ماهنامه ادبیات و فلسفه، ش ۲۹-۳۰ (فروردین ۱۳۷۹)، ص ۴ تا ۱۰

در این مقاله، نویسنده پس از تمجید از هنر و حکمت سعدی و اشاره‌ای بسیار کوتاه به زندگی وی، سعدی را مردی دیندار و جداً معتقد و پایبند به اصول و مبانی

مذهبی معرفی کرده است. سخن اصلی مقاله، باز نمودن زیباییهای لفظی و معنایی گلستان سعدی است.

گلستان سعدی یک کتاب مهم اخلاقی - اجتماعی است. منظور از تألیف گلستان دو چیز بود که هر دو را به حد کمال، چندان که برتر و بالاتر از آن میسر نیست، انجام داد: یکی انشای بلیغترین و شیرین‌ترین نمونه نظم فارسی و دیگر مطالب اخلاقی و اجتماعی.

انشای گلستان را معمولاً از قبیل نثر مسجع می‌شمارند. نثر مسجع در عربی مولود کلام‌الله مجید است؛ ولی در فارسی یک ریشه قدیم ملی دارد. به یک نظر، نثر مسجع یادگار «خسروانی» و شعر ملی عهد ساسانی است. سعدی، هم به جاذبه فطری که در ذوق ایرانی او نهفته بود و هم به احترام تأسی به قرآن مجید، برای انشای گلستان بیشتر نثر مسجع را انتخاب کرده است.

نویسنده با استناد به حکایت‌هایی از گلستان سعدی، نشان داده است که سعدی همه جا مقید و ملتزم به رعایت سجع نیست. برخی از حکایت‌های گلستان تمام مسجع، برخی تمام مرسل و برخی دیگر آمیخته‌ای از نثر مرسل و مسجع است.

نویسنده مقاله، نمونه‌هایی از نثر گلستان را با نثر دیگر سجع نویسان فارسی مقایسه کرده و نشان داده است که تاکنون هیچ کس از عهده برنیامده است که یک حکایت به شیرینی و پرمغزی گلستان انشا کند. در ضمن مقاله به برخی از شبهه‌ها درباره بدآموزی برخی از حکایت‌های گلستان سعدی پاسخ داده شده است.

«مدعی» از جمله شخصیت‌های ترکیبی منفی در شعر حافظ است که ترکیبی است از محتسب، زاهد، ملامتگر، عاقل و....

گاهی مراد حافظ از مدعی، رقیب شعری اوست که در عین حال چون قدرت برابری با هنر حافظ را ندارد، در ورطه حسادتی گرفتار می‌آید که سرانجام به دشمنی و خصومت با حافظ منجر می‌شود و گاه در جاهایی حافظ وی را با بیانی عتاب‌آلود مورد خطاب قرار می‌دهد و او را دشمن می‌دارد.

مدعی به معنای عقل تنها یک بار در دیوان حافظ آمده است اما به معنی ابلیس هم هست به مناسبت تکبری که دارد و مانند ابلیس ملزم تکبر است.

مدعی در قالبهایی از حقیقت هستی (عشق) و اسرار عشق و مستی خبر ندارد و به همین علت در ستیز با عاشقان است. مدعی در مقام یک شخصیت ترکیبی منفی به سرزنش رند که در حوزه شخصیت‌های ترکیبی مثبت است، می‌پردازد. حافظ زمانی مدعی را صوفی ریاکاری می‌داند که به کرامات خود می‌بالد که جلوه‌هایی از این شخصیت شعری در اشعارش یافت می‌شود.

میان خصوصیات مدعی و زاهد در دیوان حافظ تشابه و تناسب فراوانی وجود دارد. مدعی به واسطه جمود فکری و بیگانگی با مرام حافظ، قادر نیست سخن او را درک کند. مدعی و زاهد هر دو مستی و خراباتی بودن حافظ را انکار

می‌کنند و در صفت خودبینی و خودپرستی متصفند. زاهد مثل مدعی با رندان مخالف است. مدعی اهل عقل است و زاهد هم چنین است.

عنوان مقاله: غزلیات و رباعیات بازیافته فغانی

نویسنده: سید امیر حسین عابدی

مآخذ: قند پارسی، ش ۱۲ (پاییز ۱۳۷۶)، ص ۱۷ تا ۳۰

بابا فغانی شیرازی بزرگترین شاعر عصر خود (متوفی به سال ۹۲۵ هجری) است. تذکره نویسان هند از وی بسیار تجلیل و توصیف کرده‌اند. واله داغستانی درباره او می‌گوید: «به هر حال آنچه حقیر تحقیق نموده این است که در اوایل حال به خراسان آمده، به هرات رفت. شعری که در عصر سلطان حسین میرزا بودند، تمکین وی نکردند، به جهت آن‌که گفتگوی آنها به روش دیگر بود و بابا را گفتگو به طرز دیگر و مخترع این شیوه تازه بابا فغانی است. زیرا که پیش از آن احدی به این روش گفتگو نکرده و کسی را به این طور آشنایی نبود، بلکه فهمیدن بعضی از اشعارش بر آنها مشکل شد. آخر قرار دادند که سخنان وی هرزه است. لهذا بابا از ایشان رنجیده به عراق آمد...»

دو نسخه از دیوان بابا فغانی در هند موجود است که یک نسخه پر ارزش و مطلا در موزه ملی دهلی نو نگهداری می‌شود و شامل غزلیات و رباعیات اوست که در سال ۱۰۴۶ هجری کتابت شده و دیگری در کتابخانه رامپور رضا در شهر رامپور مضبوط است که فقط شامل غزلیات و در سال ۱۰۴۸ هجری نوشته شده است. یکی از مزایای این دو نسخه، غزلیاتی است که در نسخه چاپی دیده نمی‌شود. باید

یادآور شد که کتابخانه رضادارای هفت نسخه خطی دیوان فغانی است که بعضی از این غزلیات ناشناخته در آن نسخه‌ها هم موجود است.
(در پایان اصل مقاله این غزلیات آمده است)

عنوان مقاله: معماگویی و فقدان اسطوره‌گرایی در شعر عصر صفوی

نویسنده: محمد فتوحی

مآخذ: ماهنامه ادبیات و فلسفه، ش ۳۲ (خرداد ۱۳۷۹)، ص ۱۴ تا ۱۸

نویسنده در این مقاله، لغز، معما، اسطوره و دوره‌های شیوع آنها را در ادب فارسی بررسی کرده است.

«لغز» این است که گوینده با بیان وصف و نشانه‌های چیزی، مخاطب را به یافتن نام آن راهنمایی کند. اساس لغز، وصف است و در قرن پنجم و ششم که شعر وصفی - بویژه قصیده - رونق داشت، لغز نیز رشد و ترقی یافت.

«معما» این است که اسمی یا معنی را به نوعی از غوامض پوشیده گردانند تا جز به اندیشه تمام و فکر بسیار به سر آن نتوان رسید. معماسازی و تألیف رساله‌هایی در فن معما در قرن نهم رونق فراوان یافت و تا قرن ده و یازده ادامه داشت. معما و لغز نوعی تفنن ذهنی و وسیله‌ای برای وقت‌گذرانی و سرگرمی است.

«اسطوره» در اصطلاح ادبی به قصه‌ای اطلاق می‌شود که ظاهراً منشأ تاریخی معینی ندارد. در اساطیر، مفاهیم و مظاهر طبیعی و نیازها و آرزوهای قومی در قالب شخصیت انسانی یا مادی تجسم پیدا می‌کند؛ مثلاً سیاوش و عیسی و یحیی، نماد مظلومیت و پاکی اند.

جواب بسیاری از معماها نام معشوق یا یک شخص است. پس از کشف این نام به دنیایی شخصی و محدود می‌رسیم. تنها لذت حاصل از دیدار زیباشناسی - لذت کشف و ظفر یافتن و گره‌گشایی و به عبارتی به دست آوردن دانایی است. اما در اسطوره پس از کشف مفهوم یک آیین یا نماد با دنیایی گسترده و معنایی همگانی و بشری رو به رو هستیم. در اساطیر خواستهای درونی و روحی نوع بشر، که عموماً پایدار و جاودانه‌اند در شکل نمادی عینی در عالم خارج تصویر می‌شوند؛ به عنوان مثال: آرزوی رویین تنی و جاودانگی در قصه‌های اسفندیار، آشیل، شمشون، خضرو ذوالقرنین نمایانده می‌شود.

در شعر سبک هندی، جای اسطوره خالی است. شعر فارسی در این دوره، جوهره خود را در هنرنمایی می‌بیند، نه در بیان معنویت و جستجوی حقیقت. اشعار مشکل، معماگویی، ماده تاریخ‌سازی، مضمون‌یابی و... از این جهت که به دنیایی محدود و کوچک ختم می‌شوند، با هم همخوانده‌اند و در مقابل اسطوره قرار می‌گیرند.

عنوان مقاله: خان آرزو در عرصه ادب و تحقیق

نویسنده: دکتر مهر نور محمدخان

مأخذ: فصلنامه دانش، ش ۵۵ - ۵۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۷)، ص ۸۹ تا ۹۷

سراج الدین علی خان معروف به خان آرزو یکی از نوابغ ادبی است که از سرزمین مرد خیز و ادب پرور شبه قاره پاکستان و هند برخاست. وی نه تنها سراینده‌ای زبردست و ادیب ماهر بود بلکه در فن زبانشناسی، فرهنگ نویسی، شعرشناسی، نقد

ادبی و شرح متون نیز اقتدار و دستگاہ کامل داشت و در میان دانشمندان و ادیبان سده دوازدهم هجری هیچ کس مانند وی جامع جمیع علوم و فنون نبوده است. او در رشته‌های مختلف ادبی فارسی و اردو در مقام اجتهاد قرار داشت و نه تنها روند و سیر ادبی عصر خود بلکه ادب ما بعد را نیز تحت تأثیر عمیق قرار داد. وی اصول و نقد ادبی فقه‌اللغه فارسی و اردو را پایه‌گذاری کرد و مسیر جریان فرهنگ نویسی آینده را معین ساخت.

خان آرزو در رشته‌های مختلف ادبی آثار پرارزشی دارد که می‌توان آنها را به موضوعات زیر دسته‌بندی کرد:

- الف) کلیات اشعار ب) فرهنگ نویسی ج) معانی و بیان و صرف و نحو
د) زبان‌شناسی ه) نقد ادبی و) تذکره نویسی ز) شـروح
ح) متفرقات (رسایل و مکاتیب)

عنوان مقاله: رند هند

نویسنده: محمد حسن حائری

مآخذ: زبان و ادب، ش هفتم و هشتم، سن دوم، (بهار و تابستان ۷۸)، ص ۶۱ تا ۷۱

در آخرین سالهای قرن دوازدهم هجری در ایران، شاعرانی چون شعله، مشتاق، عاشق، هاتف، نشاط، صبا و فروغی به روش شاعری سبک خراسانی و عراقی بازگشتند. این حرکت ادبی در دیار هند تأثیر نهاد و موجب شد که شاعران ساده نوا و شیرین بیانی چون: واقف لاهوری، حزین، مظهرجان جانان، سراج‌الدین آرزو، میر، قتیل، مؤمن و شیفته، از پیچ و خم خیال سبک هندی به در آیند و پیوند خود را از

تعقیدهای لفظی و معنوی بگسلند و به روش امیر خسرو، عراقی و سنایی گرایش یابند. جمعی نیز در عین توجه به این رویداد ادبی از سبک محیط خویش نگسستند که سرآمد آنان میرزا اسدالله خان غالب دهلوی است. شاعری که در شبه قاره لسان الغیبش می خوانند و شایسته است رند هندش بنامیم.

شیوه غالب موجب شد که نازک خیالانی چون: حالی، شبلی، گرامی و اقبال به جهان شعر و ادب گام نهند و مقبول طبع واقع شوند.

در مقاله به ترکیبات خاص و شاعرانه غالب و ویژگیهای سبکی شعرا و اشاره شده است: غالب شاعر نقشها و طرحها و رنگها و آینه هاست و بسامد این واژه‌ها در دیوان وی شاهدهی بر این مدعاست. او اشعر شاعران زبان اردوست و به دولت شعر اردوی خویش شهرتی بسزا یافته است؛ با این حال عقیده دارد:

فارسی بین تا ببینی نقشهای رنگ رنگ

بگذر از مجموعه اردو که بیرنگ من است

فارسی بین تا بدانی کاندرا اقلیم خیال

مانی ارژنگم و آن نسخه ارتنگ من است

عنوان مقاله: گرایشهای ادب فارسی در عصر قاجار

نویسنده: محمد عبادیان

مآخذ: زبان و ادب، س دوم، ش هفتم و هشتم، (بهار و تابستان ۷۸)، ص ۳۵ تا ۴۶

ادبیات فارسی در دوران حکومت صد و بیست و پنج ساله قاجار یکی از بزرگترین تغییرات تاریخ خود را از سرگذراند. فعالیت ادبی در این دوران با بازگشت به سنتها و

شکلهای ادب کلاسیک فارسی آغاز شد. تضاد میان خصلت سنتی سبک بازگشت و نیاز جامعه به تحول، زمینه تکاپو برای تکوین ادبی و رستاخیر ادبی را فراهم کرد. موقعیت اجتماعی که مصدر معنویت قرنهای پنجم تا هشتم هجری شده بود با اوضاع اجتماعی عصر قاجار مطابقت نداشت. نادیده گرفتن اصل بازگشت ناپذیری و ناکارآمدی سنتهای ادبی گذشته دور و اصرار در احیای آن، نتایجی خلاف انتظار به بار می آورد برای نمونه سراینده شهنشاہ نامه، جنگهای ایران و روس را به سنت شاهنامه فردوسی با مقتضیات اسطوره ای می سراید.

ادبیات رسمی عقب مانده زمینه ای می شود برای شکل گرفتن ادبیات غیررسمی، مترقی و مردمی. وقتی قصیده وسیله ای برای مدح قاتل امیرکبیر باشد رسالت پیشرو ادبی خود را از دست می دهد و هنرمند مردمی به پرس و جوی شکل دیگر می افتد. از این رو شاعر و نویسنده، نیازمند شکلهای و طرز بیانهایی است که با احساس و زیسته های تجربی انسان سنخیت داشته باشد و به ذهن مخاطب بیگانه ننماید.

وقتی تجربه ادبی بومی نتواند شکل مناسب برای تجسم چیزها و اندیشه های نو ارائه کند، در این صورت از امکانهای غیر بومی بهره جویی می شود. یکی از نتایج طرز سخن یا شکلهای ادب اروپایی بر فارسی در عصر قاجار، رواج یافتن شکلهای سخن مثنوی بود. برای نخستین بار ادب فارسی با نثر رمان نویسی و نوع رمان، و نثر هنری یا ادب نمایشنامه ای آشنا شد. در گذشته زبان ادب فارسی چنان در آرایه های فنی و مصنوع استغراق یافته بود که از بُرایی و کارآمدی آن سخت کاسته شده بود.

آشنایی با امکانات نثر اروپایی، زبان نثر فارسی را به سلاح انتقاد تبدیل کرد که می‌توانست واقعیت توصیفی را به اقتضای ماهیت راستینش بازنمایی کند و واقعیت زندگی آدمی به نوشتار درآید.

عنوان مقاله: آراستن نامه به شعر

نویسنده: هاشم رحیب زاده

مآخذ: نامه پارسی، سن پنجم، ش اول (بهار ۷۹)، ص ۱۶۷ تا ۱۸۹

شعر چنانکه در زندگی و اندیشه ایرانی، در نامه نگاری هم جای دارد. در ادب فارسی از قدیم تا به امروز نمونه هایی فراوان از نامه هایی که سراسر به شعر است، می‌یابیم. در زندگی هر روزه و در نامه نگاری دوستانه یا رسمی و حتی در شکایت نامه‌های اداری و حقوقی، ایرانیان با ذوق می‌کوشند تا با آوردن شعری مناسب سخن خود را بیاریند یا مرصع سازند. کمتر لفظ و عبارتی برای درود فرستادن به دوست در آغاز نامه به زیبایی این سخن حافظ است:

سلامی چو بوی خوش آشنایی بدان مردم دیده روشنایی

و یا دلتنگی از دوری یار را دشوار بتوان گویاتر از مولانا بیان کرد:

بیا بیا که شدم در غم تو سودایی درآ، درآ که به جان آمدم ز تنهایی

افزون بر لطف و زیبایی و نیز گیرایی و اثری که شعر به نامه و پیام می‌بخشد در بسیاری از جاها کلام آهنگین رسایی و گویایی‌ای دارد که از نوشته ساده بر نمی‌آید. از سویی هم بسیاری از تعارفها، سلامها و پیامهایی که در دیدارها و گفتگوها یا در نامه نویسی امروز فارسی زبانان به کار می‌رود، در شعر شاعران با بیانی زیباتر

آمده و شماری از این تعارفها هم از سخن و عبارت پردازی شاعران مایه گرفته است. شعرهایی که در نامه‌های فارسی می‌آید فراوان و شاید بی‌شمارند و گردآوردن بخش عمده آنها حوصله و فرصت و تحقیق پر دامنه می‌خواهد. در این مقاله به معرفی نمونه‌هایی رایج از اشعاری که به مناسبت در میان سخن برای آراستن و تأثیر بخشیدن به نامه به کار می‌رود، بسنده شده است. مباحث و نمونه‌ها به ترتیب اجزای نامه، که برابر سنت نامه نگاری فارسی با نام خدا آغاز و به دعا ختم می‌شود، مرتب شده‌اند.

عنوان مقاله: جایگاه شعر و تاریخ نگاری فارسی در عهد شاهجهان

نویسنده: سید باقر ابطحی

مآخذ: قند پارسی، س ۱۲ (پاییز ۱۳۷۶)، ص ۶۵ تا ۸۲

با روی کار آمدن سلسله گورکانیان هند، زبان فارسی رونق و جایگاه تازه‌ای یافت که از چند جهت قابل بررسی است.

یک جهت آن، علاقه‌مندی و شیفتگی خود شاهان تیموری به این زبان بود؛ چنانکه ظهیرالدین محمد بابر و جانشین وی نصیرالدین همایون، جلال‌الدین اکبر، نورالدین محمد جهانگیر و شهاب‌الدین شاهجهان همه خود شاعر و شعرشناس بود.

در زمان شاهجهان با توجه به صلح و امنیت پایدار در این عهد، علاوه بر توسعه علوم و افزایش مساجد و مدارس، حضور دانشمندان و نویسندگان در پیرامون او و توجه به تاریخ نویسی و تألیف و تصنیف آثار متنوع و موضوعات